

## نگرش وجودی به حیات دنیا در فلسفه صدرای

زینب کریمی قدوسی<sup>۱</sup>، عبدالله صلواتی<sup>۲</sup>، قاسمعلی کوچنانی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۲/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۳)

### چکیده

حیات یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل فلسفی است که فیلسوفان همواره به واکاوی آن پرداخته‌اند. تحلیل حیات دنیا از دیدگاه ملاصدرا باید در چارچوب فلسفه وی و نگرش وجودی او به عالم هستی صورت پذیرد تا تبیینی جامع و دقیق به دست آید. حیات در فلسفه صدرای مساوق وجود و ساری در هر شی و امری مشکک است که در هر مرتبه ظهور و بروزی متفاوت دارد و دنیا ظهور وجود و حیات در پایین‌ترین مرتبه آن است. در نگرش وجودی ملاصدرا به عالم هستی، دنیا شأنی از شئون حق تعالی و مرتبه‌ای ضروری از مراتب هستی است. اصول مهم حکمت متعالیه همچون وحدت تشکیکی وجود و حرکت وجودی اشتدادی در تبیین حقیقت حیات دنیا از منظر ملاصدرا نقش مهمی را ایفا می‌کنند. بر این اساس حیات دنیا نه تنها باطل نخواهد بود بلکه شانی از واجب تعالی است که با حرکت اشتدادی به سوی کمال خود سیر می‌کند. گفتنی است این مقاله حیات را در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود به روایت ملاصدرا مورد واکاوی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: حرکت وجودی، حیات، دنیا، وحدت تشکیکی، وحدت شخصی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی گرایش حکمت متعالیه دانشگاه تهران؛

Email: zkarimigh@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی؛  
salavati2010@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛  
Email: kouchnani@ut.ac.ir

### ۱. مقدمه

تحلیل و شناخت صحیح حیات انسان در دنیا یکی از مسائل مهم و بنیادی پیش‌رو آدمی است. زیرا به تعبیر ملاصدرا حیات دنیوی تنها سرمایه انسان است و به جهت بهره‌مندی مؤثرتر از این دنیا و دور ماندن از آفات و مضراتش شناخت دقیق آن لازم و ضروری است. به این مساله از چشم‌اندازهای گوناگون می‌توان نگریست؛ از این‌رو در حوزه‌های مختلف فلسفی، روان‌شناختی، دینی و ... سخن از حیات دنیا به میان می‌آید.

حیات دنیا متضمن مسائل و چالش‌های کاربردی و سرنوشت‌ساز متعددی برای انسان است؛ برای نمونه بحث "معنای زندگی" که در عصر حاضر صورت یکی از مسائل اصلی وجودی را پیدا کرده است؛ درصدد یافتن معنای زندگی انسان در حیات دنیایی اوست و بخش مهمی از نظریه‌های معنای زندگی (نظریه‌های طبیعت‌گرایانه) بر این اعتقادند که شرایط لازم و کافی برای کسب معنا در زندگی این جهانی فراهم است.

این اهمیت و تاثیر پر دامنه مسأله حیات دنیا اندیشمندان به ویژه فیلسوفان را بر آن داشته تا به تحلیل و بررسی حقیقت حیات دنیا بپردازند. در این میان ملاصدرای شیرازی فیلسوف و بنیان‌گذار حکمت متعالیه در مواضع گوناگون و در کتب متعدد فلسفی و تفسیری خود به تحلیل فلسفی حیات دنیا و نقش این شناخت بر رفتار فرد پرداخته است. وی در مهم‌ترین اثر فلسفی خود شرط خلاص و رهایی از دنیا و علائق آن را شناخت دقیق عالم حسی (دنیا) می‌داند، بلکه شناخت صحیح آخرت را مستلزم شناخت دنیا می‌داند: "فمن لم يعرف الدنيا و خستها لم يعرف الاخره و شرفها ... و لهذا و لوجه الاخری اعتنی الحكماء بالبحث عن الاجسام الطبیعیه و احوال المحسوسات لينتقلوا منها الى ماوراء المحسوسات ... [۲۱، ج ۹، ص ۲۳۸]."

صدرالمتالهین در بحث از دنیا و شناساندن چیستی و مؤلفه‌های آن، دنیا را بدون جنبه اخروی نگاه نمی‌کند. اما این سخن بدان معنا نیست که وی دنیا را محو در آخرت کند؛ در واقع صدرالمتالهین همانگونه که در فقره انسان، نفس و بدن را یک پیوستار می‌داند، در بحث از دنیا نیز درصدد آن است که دوگانه دنیا و آخرت را کنار بگذارد. از منظر ملاصدرا دنیا و آخرت یک پیوستار است؛ حیات دنیا غیر از حیات آخرت نیست و براساس آنچه از جهان بر ما عرضه می‌شود، مفهوم دنیا و آخرت را می‌سازیم. دنیا ظهور وجود است و بر مبنای دیدگاه وی در بحث کثرت نوعی انسانها، دنیای انسانها نیز نوعاً متکثر می‌گردد و بر هر نوع انسانی، نوع خاصی از دنیا ظهور می‌یابد.

در تحلیل حقیقت دنیا و اوصاف و گونه‌های آن، در کنار توجه و تحلیل مؤلفه‌هایی که در آثار ملاصدرا در راستای اهمیت دنیا مطرح می‌شود، باید به تحلیل مؤلفه‌هایی نیز توجه داشت که مانع جدی از توجه به دنیاست؛ همچون بحث فنای دنیا، باطل دانستن حیات دنیا برای آدمی، لهو و لعب معرفی کردن حیات دنیا و ... در این صورت می‌توان به تبیینی روشن و واضح از دیدگاه ملاصدرا در بحث حیات دنیا دست یافت. در این مقاله تلاش می‌شود تا حقیقت حیات دنیا بر اساس اندیشه‌ها و آرای ملاصدرا به‌ویژه نگرش وجودی حکمت متعالیه تبیین گردد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در زمینه حیات دنیا پژوهش‌های متعددی و از زوایای مختلفی انجام گرفته است که نشان دهنده اهمیت این مساله است؛ آثار پژوهشی در این زمینه به‌ویژه از منظر آیات و روایات، فراوان به چشم می‌خورد. در ذیل تنها پژوهش‌هایی در رابطه حیات دنیا که از منظر حکمت متعالیه به رشته تحریر درآمده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

علامه طباطبایی، در کتاب *انسان از آغاز تا انجام* [۲۵] چگونگی و مراحل آفرینش آدمی را با استفاده از آیات قرآن کریم بررسی کرده است. وی در این اثر مراحل خلقت انسان را در سه رساله "انسان قبل الدنيا"، "انسان فی الدنيا" و "انسان بعد الدنيا" بررسی می‌کند. هرچند این کتاب اثری فلسفی است و علامه طباطبایی به عنوان فیلسوفی نوصدرایی به بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازد، اما دیدگاه ملاصدرا مستقلاً و به تفصیل با توجه به نگرش وجودی او به عالم هستی مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

شعرباف اکبری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *دنیا و آخرت و رابطه آن دو از دیدگاه قرآن و روایات و حکمت متعالیه* [۱۲] حیات دنیا را از دیدگاه ملاصدرا بررسی کرده است؛ اما از آنجاکه سوال اصلی تحقیق رابطه دنیا و آخرت از دیدگاه قرآن و روایات و حکمت متعالیه است، بسیار کوتاه و اجمالی به بررسی حقیقت دنیا از دیدگاه ملاصدرا پرداخته و تحلیلی انتقادی از حقیقت دنیا از دیدگاه ملاصدرا ارائه نشده است.

مقاله *تحلیل تقابل ظاهری اصل تشکیک و نظریه تباین عالم دنیا و آخرت در فلسفه ملاصدرا* [۹] نیز هرچند تحلیلی دقیق از رابطه دنیا و آخرت در اندیشه ملاصدرا ارائه می‌دهد اما حیات دنیا به طور مستقل و براساس مبانی و اصول حکمت متعالیه دیده نشده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت نقطه افتراق این نوشتار با پژوهش‌های مشابه در این است که در این جستار سعی شده با نگاهی یک‌پارچه به اصول و مبانی وجودی حکمت متعالیه خوانش ملاصدرا از حیات دنیا به صورت نوآورانه‌ای در این چارچوب تحلیل گردد؛ بدین منظور ضروری است ابتدا حقیقت «حیات» در آثار ملاصدرا واکاوی و تبیین گردد.

### ۳. حقیقت حیات از دیدگاه صدرالمتألهین

#### ۳.۱. تعریف حیات

حیات در لغت به معنای زندگی، در مقابل موت (مرگ) و «حی» به معنای زنده است. در تعریف و چگونگی حیات میان قدما متکلمان و فلاسفه اختلاف وجود داشته و این مسئله هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ وجودی مورد بحث قرار گرفته است و تعاریف مختلفی برای آن بیان شده است. [۱۰، ذیل واژه؛ ۲۳، ذیل واژه؛ ۶، ذیل واژه] آنچه در تحلیل و بررسی تعاریف مختلف از حیات باید مدنظر گرفته شود آن است که تعارف ارائه شده از حیات تعاریف توصیفی هستند و نه تعاریف حقیقی، زیرا حیات مفهومی بسیط و غیرمرکب است و نباید انتظار ارائه تعریفی حدی و حقیقی برای آن داشت، بنابراین تعاریف بیان شده هر یک تا اندازه‌ای به تحلیل حقیقت حیات می‌پردازند که این امر علاوه بر روشن شدن ذهن و رفع ابهام از واژه حیات، حقیقت حیات را نیز تا اندازه‌ای روشن می‌کنند.

واژه حیات در کتاب التعریفات به معنی "صفتی" آمده است که به موجب آن موصوف می‌داند و قادر (بر انجام فعل) است. [۷، ج ۱، ص ۴۲] طبق این تعریف حیات صفت است اما حیات گاه قوه نیز دانسته شده است برای مثال در کتاب الحدود و الحقائق حیات اعتدال مزاج و یا قوه حس معنی شده است. [۵، ص ۱۵۸]

ابوالحسین بصری حیات را صحت ائصاف به علم و قدرت معنا می‌کند، جرجانی حیات را قوه ای می‌داند که قوه اعتدال نوع از آن تبعیت می‌کند. [۲۶، ص ۱۲۱]

فیلسوفان اسلامی نیز تعاریف مختلفی از حیات ارائه کرده‌اند؛ فارابی در بیان معنی حی و حیات می‌گوید: از لفظ حی گاه استفاده شود برای غیرحیوان و اطلاق بر هر موجودی شود که به کمال اخیر و بالاخره به کمال خود رسیده باشد. ابن‌سینا حیات را قوه‌ای می‌داند که اعتدال نوعی از آن تبعیت می‌کند، وی همچنین در تعریف حیات انسان به دو ملاک ادراک و فعل (تحریک) اشاره می‌کند. [۲۶، ص ۱۲۲] شیخ اشراق

حیات را ظاهر بودن شی برای نفس خود تعریف می‌کند و حی را موجود دراک فعال می‌داند. [۱۱، ج ۲، ص ۱۱۷] برخی از فلاسفه حیات را به وسیله بیان آثار و خواص آن تعریف کرده‌اند که عبارت است از تغذیه، تنمیه، تولید مثل و حس و حرکت. [۲، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ۲۱، ج ۴، ص ۱۰۰ و ج ۳، ص ۹۵]

همانگونه که از بررسی تعریف حیات نزد فیلسوفان اسلامی روشن می‌گردد هرچند حیات نزد فلاسفه متقدم همچون فارابی و ابن سینا کمال نوع و قوه اعتدال نوعی تعریف شده‌است، اما اکثر حکمای اسلامی ملاک حیات را ادراک و فعل دانسته‌اند و بر این اساس از دیدگاه جمهور فلاسفه (مشایی و یا اشراقی) عناصر و معادن به حیات متصف نمی‌شوند و حیات در ترکیبی از عناصر که به حد اعتدال رسیده و از تضاد خالی باشد، امکان بروز و ظهور دارد.

صدرالمتالهین نیز همچون اسلاف خویش در بسیاری از آثار خود حیات را به معنای مبدا ادراک و فعل به کار می‌برد؛ وی در جلد ششم اسفار اربعه و در بیان معنای حیات می‌گوید:

"الحیة الی تکون عندنا فی هذا العالم تتم بإدراک و فعل... [۲۱، ج ۶، ص ۴۱۳]"

وی در این تعریف حیات دنیوی را نزد فلاسفه بیان می‌کند و طبق این تعریف، حیات در دنیا با ادراک و فعل تمام می‌گردد، بنابراین از دیدگاه ملاصدرا حیات همان درک و فعل نمی‌باشد، بلکه امری است که به وسیله درک و فعل تحصیل می‌یابد. صدرالمتالهین در سایر آثار خود بر این اصل تاکید می‌ورزد که مفهوم حیات غیر از مفهوم علم و قدرت است و گو اینکه حیات مبدا علم و قدرت است و قوه ادراک و قوه فعل به منزله ابزار حیات هستند. بنابراین از دیدگاه وی هر چقدر ادراک و فعل در موجودی قوی‌تر باشد به زنده بودن سزاوارتر است. [همان، صص ۴۱۷-۴۱۸] صدرالمتالهین در بیان مراد از ادراک و فعل خاطرنشان می‌کند که ادراک در حق اکثر حیوانات همان احساس و فعل تحریک مکانی است که از شوق سرچشمه می‌گیرد؛ و این دو اثر نیز منبعث از دو قوه مختلف مدرکه و محرکه می‌باشد. از منظر وی موجودی که ادراک او اشرف از احساس (همچون تعقل و مانند آن) باشد و فعل آن نیز برتر از تحریک باشد (مانند ابداع و شبه آن) اطلاق اسم حیات به این معنا بر او سزاوارتر است. [۱۳، ص ۱۴۴]

ملاصدرا در تعریف موجود زنده (حی) می‌گوید: "حی به معنای کسی است که می‌تواند بداند و عمل کند یا موجود دراک فعال است". [۱۹، ج ۴، ص ۷۹] مطابق این تعریف موجود زنده موجودی است که می‌تواند بداند و فعل انجام دهد، اما از آنجایی که

این تعریف به دلیل اشتغال آن بر معنای امکانی بر خداوند قابل اطلاق نیست وی در ادامه تعریفی دیگر از موجود حی ارائه می‌دهد و آن "موجود دراک فعال" است و این تعریف بر همگی موجودات قابل اطلاق خواهد بود. بنابراین آنچه در بررسی ابتدایی آراء ملاصدرا به چشم می‌خورد هم سویی وی با فیلسوفان پیش از خود در تعریف و تحلیل حیات به مبدا ادراک و فعل و عدم حیات برای عناصر و معادن است.

اما صدرالمتهلین در کتاب تفسیر خود ضمن اشاره به نظر جمهور فلاسفه در معنای حیات آن را رد می‌کند:

"بدان که معنای مشهور حیات نزد جمهور حقیقتی است در قوه حساسه یا آنچه مقتضای آن است و بدین واسطه حیوان «حیوان» نامیده می‌شود و (این معنا) بر قوه نامیه مجازاً اطلاق می‌گردد. زیرا از مقدمات آن (قوه حساسه) است و بر فضائل انسان همچون عقل، علم و ایمان از آن جهت که غایت و کمال (آن قوه) است اطلاق می‌شود ... و حق آن است که حیات چیزی نیست که حقیقت آن مختص قوه حساسه در حیوانات یا مبادی آن باشد - آنچه آن که پنداشته می‌شود-". [۱۹، ج ۲، صص ۲۵۵-۲۵۶]

ملاصدرا در ادامه حیات را وجود خاص هر شی می‌داند که به واسطه آن خداوند سبحان را تسبیح و تقدیس می‌کند و موت را عدم همان حد از وجود معنا می‌کند:

"برای هرشی حیاتی است که اختصاص به آن دارد و به آن وسیله خداوند را تسبیح و تمجید می‌کند و به ازاء آن موت است که عدم آن حیات از اوست". [همان، ص ۲۵۶]

وی در توضیح این معنا بیان می‌کند که برای هر شی‌ای وجودی مخصوص آن است که با آن وجود از مافوق خود متأثر می‌گردد و بر مادون خود تأثیر می‌گذارد و این تأثیر و تأثر در حیوانات احساس و تحریک نامیده می‌شود و در انسان تعقل و تدبیر، و در گیاهان تغذیه و تولید؛ و بر همین اساس می‌توان موجوداتی که در مرتبه پایین‌تر و یا بالاتر قرار دارند را صاحب حیات دانست. [همان] بنابراین حیات بر تمام موجودات اطلاق می‌گردد و چنان نیست که وصف مخصوص حیوان باشد.

ملاصدرا در دیگر آثار فلسفی خود نیز به کرات خاطرنشان می‌کند که حیات از صفات حقیقی وجود و مساوق وجود است و همچون وجود ساری در تمام موجودات می‌باشد. در ابتدای سفر چهارم از اسفار اربعه و در مقام تحدید نفس ملاصدرا به مساله حیات می‌پردازد و تصریح می‌کند که "عناصر برای قبول حیات و روح خلق شده‌اند" و دلیل آن را هدف‌دار بودن آفرینش می‌داند که آفریدگان عبث و بیهوده خلق نشده، بلکه

دارای غایت و هدفی اصیل و نهایی‌اند. بر این اساس از دیدگاه ملاصدرا حرکت تکاملی آفریده‌ها در گرو زنده (حی) بودن آنهاست. زیرا در این صورت است که موجود می‌تواند با حرکت وجودی اشتدادی مراحل تکاملی خود را طی کند و کمالات شایسته خود را استیفا کند. [۲۱، ج ۸، ص ۵]

از دیدگاه صدرالمتالهین وجود، حقیقتی واحد است که عین علم و قدرت و حیات است و به همین دلیل حیات، ساری در تمام موجودات است "حیات ساری در جمیع موجودات است به سبب سریان وجود در آنها". بنابراین همانگونه که موجود بدون طبیعت وجود قابل تصور نیست، موجود بدون علم و فعل نیز قابل تصور نمی‌باشد. از همین رو کل عالم نزد عرفا حی است اما جمهور هنگامی که حیوان را بر موجودی اطلاق می‌کنند از آن موجود حس ظاهر و حرکت ارادی انتظار دارند. [۲۱، ج ۷، ص ۱۵۰] در این بیان ملاصدرا به دو معنای رایج از حیات نزد عرفا و جمهور اشاره می‌کند و نظر حق را همان نظر عرفا می‌داند. لیکن وی در جلد شش اسفار اربعه ضمن تفکیک بین دو معنا از حیات، هردو آنها را صحیح می‌داند: "حیات بر دو نوع است: حیات به معنای درک و فعل آنگونه که گفته می‌شود حی موجود دراک فعال است و اقل مراتب درک لمس و اقل مراتب فعل حرکت ارادی است، حیات به این معنا مخصوص نفوس حیوانی و مافوق آن است؛ اما حیات به معنای دوم مساوق وجود و ساری در هر شی است." [۲۱، ج ۶، ص ۱۶۴]

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود ارتباط این دو تعریف با یکدیگر است؟ آیا این دو تعریف از حیات دو تعریف مجزا و مغایر با یکدیگرند و یا به نوعی با یکدیگر قابل جمعند؟ با دقت و تتبع در آثار ملاصدرا و توجه به مبانی فکری و فلسفی وی روشن می‌گردد حیات چه به معنای عام، که همه‌ی موجودات حتی جماد را در برمی‌گیرد و چه در معنای خاص، که موجودات دارای نفس را در برمی‌گیرد، یک حقیقت تشکیکی است که دارای مراتب مختلف است و هر موجود بر اساس نحوه و سعه وجودی از مرتبه‌ای از آن برخوردار گشته است. از آثار و ویژگی‌های حیات در مراتب بالاتر وجود و موجودات دارای نفس، بروز و ظهور صفاتی همچون ادراک و فعل است که در کلام ملاصدرا و پیشینیان وی گاه تنها به وجود و ظهور این صفات توجه شده است و به همین دلیل حیات از سایر مراتب وجود نفی شده است.

اثبات حیات و شعور در جمیع موجودات را ملاصدرا امری بسیار مهم و ضروری در سایر مسائل فلسفی می‌داند که هرچند در کلام گذشتگان به ویژه عرفا اشاراتی به آن شده است اما اثبات آن را با برهان و ایمان از اختصاصات خود برمی‌شمارد. [۲۱، ج ۷، ص ۱۵۳]

## ۳.۲. احکام و اوصاف حیات دنیا

دنیا در حکمت متعالیه و مطابق جهان‌بینی ملاصدرا پایین‌ترین و ناقص‌ترین مرتبه وجودی است و به سبب این حد وجودی دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد، صدرالمتالهین در آثار و مکتوبات متعدد به آنها اشاره کرده و احکام این مرتبه وجودی را توصیف و تبیین نموده است. در ادامه به بیان فهرست‌وار مهم‌ترین این ویژگی‌ها می‌پردازیم و تبیین و چرایی آنها در بحث از «تحلیل حیات دنیا بر اساس نگرش‌ها» خواهد آمد.

۱- مهم‌ترین ویژگی دنیا از منظر ملاصدرا حرکت تدریجی و رو به کمال دنیاست که این ویژگی خود منشا و علت بسیاری دیگر از احکام این مرتبه از عالم وجود است. بنابراین از دیدگاه ملاصدرا یکی از تفاوت‌های مهم بین سرای دنیا و آخرت در حرکت و ثبات این دو نشئه می‌باشد. دنیا عالم حرکت و انتقال و تجدد است و آخرت سرای قرار و محل راحت و استقرار. [۱۹، ج ۲، ص ۱۰۸] این ویژگی دنیا در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- حیات در دنیا و آخرت نیز متفاوت از یکدیگر است. طبق مبانی ملاصدرا حیات برای اجسام اخروی ذاتی است برخلاف اجسام دنیوی که در ذات خود میت و ظلمانی هستند و حیات از خارج ذاتش بر او افزوده می‌گردد. [۲۱، ج ۹، ص ۱۸۴] در باب حقیقت حیات و ارتباط آن با جسم و عالم مادی و دنیوی و در بحث "ارتباط حیات با جسم" به تفصیل سخن گفته شد و دیدگاه نهایی صدرالمتالهین در این زمینه بررسی و تحلیل شد.

۳- ملاصدرا وجود جسمانی را به سبب قلت حضور و وجدان همراه غفلت، موت و هجران می‌داند. [۱۳، ص ۳۶۵] وی به طور ویژه در آثار تفسیری و قرآنی خود که متأثر از آیات و روایات است بناء دنیا را بر ظلمت مادی می‌داند و دنیا و شهوات آن را اموری باطل و وهمی معرفی می‌کند. [۱۴، ص ۵] این ویژگی حیات دنیا در ضمن بحث "تحلیل حیات دنیا بر اساس نظام وحدت شخصی وجود" واکاوی می‌شود.

۴- صدرالمتالهین وجود جسمانی را همرا عدم و مختلط به شوائب و کدورات می‌داند. از دیدگاه وی شرور و آفات تا آنجا برای دنیا ضروری است که اگر شر از دنیا منفک گردد، دنیا دیگر دنیا نخواهد بود. چرا که عالمی که در آن به هیچ نحو شرور و آفات راه نمی‌یابد، عالم آخرت است. [۲۲، ص ۳۵۴] این ویژگی از دنیا نیز در ادامه و ذیل بحث "وحدت تشکیکی وجود" بررسی و تحلیل شده است.



۵- ویژگی مهم دیگری که ملاصدرا برای عالم طبیعت برمی‌شمارد و آن را ضروری عالم ماده می‌داند فنا و نابودی دنیاست. [۲۱، ج ۵، ص ۱۹۷] این ویژگی از حیات دنیا نیز در بحث "حرکت وجودی اشتدادی" مورد بررسی قرار می‌گیرد.

صدرالمتالهین احکام و صفات بسیار دیگری برای حیات دنیا بر می‌شمارد همچون ازدحام، تضادم و تضایق است، صفاتی که اجسام اخروی به کلی فاقد آن هستند [۱۳، ص ۳۹۷] و یا نحوه وجود علل زیرا علل و غایات اخروی همگی ذاتی هستند و نه عرضی برخلاف دنیا [همان، ص ۴۶۴] از آنجاکه بررسی و تحلیل تمام صفات دنیا نیاز به نگارش تحقیقی مستقل دارد، در این مقاله تحلیل حیات دنیا در نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود در کانون توجه قرار گرفته‌است و همانگونه که بیان شد برخی از این احکام مطابق نگرش وجودی ملاصدرا به حیات دنیا تحلیل و واکاوی می‌شوند.

#### ۴. تحلیل حیات دنیا بر اساس مبانی و نگرش وجودی حکمت متعالیه

نگرش وجودی صدرالمتالهین به عالم هستی نقشی مهم در فهم دیدگاه وی در باب حقیقت دنیا ایفا می‌کند. بنابراین هرچند وی در بسیاری از آثار و نوشته‌های خود زبان به نکوهش و مذمت دنیا می‌گشاید و از بی‌ارزشی و پست بودن حیات دنیا و یا زوال و نابودی آن سخن می‌گوید؛ اما نباید این دست گفته‌ها را به تنهایی ملاک ارزیابی و تحلیل دیدگاه این فیلسوف متاله از حیات دنیا قرار داد. اشتباهی که متأسفانه برخی از نویسندگان و اندیشمندان مرتکب شده‌اند و از این رو بر این فکر و نظر رفته‌اند که در تفکر و فلسفه آمیخته به عرفان صدرائی، دنیا مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است؛ چرا که در عرفان اصالت با آخرت است و با مبانی عرفانی، اندیشه و عمل دنیایی نمی‌توان داشت. [۲۴، ص ۱۵۹] و یا اینگونه اظهارنظر داشته‌اند که «او که همه کوشش خود را به اثبات معاد جسمانی، مصروف داشته بود، از تأمل در معاش انسان‌ها به طور کلی غافل ماند.» [همان، ص ۲۷۱]

به‌طور قطع نمی‌توان دیدگاه ملاصدرا در این زمینه را بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی فلسفه وی تحلیل و بررسی کرد. چرا که جایگاه دنیا با نظر به کل هستی‌شناسی او و در چارچوب منظومه فکری و فلسفی وی قابل ارزیابی و تبیین خواهد بود.

دیدگاه اختصاصی و ویژه فلسفه متعالیه صدرایی در زمینه حقیقت حیات دنیا از مبانی ذیل سرچشمه می‌گیرد: اصالت وجود و منشائیت آثار از ناحیه آن، وحدت

تشکیکی وجود، حرکت وجودی اشتدادی، وجود رابط معلول و وحدت شخصی وجود. بنابراین تحلیل حیات دنیا در آثار ملاصدرا بر اساس دو نظام وحدت تشکیکی وجود و وحدت شخصی وجود قابل پیگیری است:

#### ۱.۴. تحلیل حیات دنیا بر اساس نظام وحدت تشکیکی وجود

صدرالمتالهین ایجاد جمیع عالم را به عنایت حق تعالی و به فیض اقدس به ترتیب اشرف فالاشرف می‌داند تا اینکه به پایین‌ترین مرتبه و بسائط رسد. مطابق نظام هستی‌شناسی حکمت متعالیه هرآنچه امکان وجود داشته باشد از فیض و رحمت الهی محروم نخواهد بود و پا به عرصه هستی می‌گذارد. براین اساس مواد جسمانی و عالم دنیا هرچند در نهایت ظلمت است ولی قابلیت و قوه استکمال و حرکت به سوی غایت خود را داراست و بنابراین از فیض وجود محروم نخواهد شد. مطابق دیدگاه ملاصدرا مرتبه اخس وجود قبول کمال می‌کند چراکه عبث خلق نشده و به سوی غایت اصلی خود در حرکت است. [۲۱، ج ۸، صص ۳-۴]

##### ۱.۱.۴. اصالت وجود

اصالت وجود، اصلی بنیادین در فلسفه صدرایی و در واقع فصل ممیز حکمت متعالیه از نظام های فلسفی مشایی و اشراقی است. از دیدگاه صدرالمتالهین آنچه حقیقت و واقعیت دارد و متن خارج را پر کرده است، وجود است و ماهیت نمود ذهنی وجود محدود خارجی است. [۲۱، ج ۱، ص ۶۳]

آنچه ملاصدرا به عنوان نظریه ابتکاری در فلسفه خود مطرح و اثبات می‌کند، اصالت وجود هر پدیده در مقابل اصالت ماهیت همان پدیده است: "وجود سزاوارترین چیزی است به تحقق، زیرا ماسوای وجود (یعنی ماهیت) به سبب وجود متحقق و موجود در اعیان و اذهان است. پس به وسیله اوست که هر صاحب حقیقتی به حقیقت خویش می‌رسد، پس چگونه ممکن است وجود امری اعتباری باشد...". [۱۵، ص ۷]

در اینجا هدف بررسی و تحلیل ادله اصالت وجود و یا خود مسئله اصالت وجود نیست بلکه آنچه مهم است توجه به این حقیقت است که با پذیرش اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام فلسفی صدرا نوع نگاه به هستی و بسیاری از مسائل فلسفی تغییر خواهد کرد و بر این اساس دیدگاه ملاصدرا از حقیقت حیات دنیا نیز باید با نگاه وجودی نگریسته و تحلیل شود تا تبیین و توصیفی صحیح از دنیا بدست آید.

#### ۲.۱.۴. وحدت تشکیکی وجود

صدرالمتالهین براساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، وحدت تشکیکی وجود را مطرح کرده است که عامی، خاصی (مراتب وجود) و تشکیک خاص الخاصی (مظاهر وجود) عمده ترین انواع تشکیک است. (برای آشنایی با انواع تشکیک رجوع کنید به: ۲۱، ج ۱، ص ۵۱۱؛ ۸، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ۳، ص ۱۱۲)

مطابق نظریه تشکیک وجود، هستی متدرج و دارای مراتب است. فلاسفه برای هستی عوالم مختلف تعریف می کنند، تعداد عوالم و نشئات وجودی در کلمات ملاصدرا مختلف است؛ در یک نگاه او عوالم را با وجود کثرت شأن منحصر در دو قسم می داند:

۱- عالم خلق که از آن به دنیا تعبیر می شود و با حواس پنج گانه ظاهر درک می شود.

۲- عالم امر که همان آخرت است و با حواس پنج گانه باطن از نفس و عقل و روح و

سر درک می شود. [۱۴، ص ۱۰۴]

صدرالمتالهین تأکید می ورزد که عوالم وجودی بر یکدیگر منطبق است و آنچه در عالم ادنی است مثال عالم اعلی است و عالم اعلی حقیقت عالم ادنی است. [۱۸، صص ۸۷-۸۸] ملاصدرا در توضیح و شرح ارتباط این عوالم بیان می دارد که بالاترین مرتبه هر عالمی متصل به پایین ترین مرتبه عالم فوق خود است و هر صورتی در عالم ادنی هیولی است در عالم اعلی و بالعکس. [۲۱، ج ۹، صص ۲۶۰-۲۶۱]

بنابراین در منظومه فکری و فلسفی ملاصدرا، دار وجود و هستی واحد است و عالم همچون حیوان کبیر و واحدی است که تمام مراتب آن به هم متصل است بدین معنا که هر مرتبه کمالی از وجود در مجاورت مرتبه دیگر است و بین هر مرتبه و مرتبه دیگر، هیچ رتبه خالی موجود نیست؛ یعنی درجه و رتبه ای از وجود نیست که امکان تحقق داشته است و محقق نشده باشد. [۲۱، ج ۵، ص ۳۴۲]

وحدت طبیعی کل نظام هستی (و نه وحدت بالانضمام و اجتماع) به اعتقاد ملاصدرا از آنجا ناشی می شود که بین اجزاء عالم علاقه ذاتی وجود دارد و اجزاء عالم دارای ترتیب علی و معلولی است و مترتب از اشرف به سوی اخس است. [۲۱، ج ۷، صص ۱۱۳-۱۱۴]

بنابراین تمام مراتب وجود از دیدگاه ملاصدرا سراسر نور و حیات است زیرا وجود اظهر اشیا است و مرتبه طبیعت و دنیا نیز از این اصل مستثنا نیست؛ بر اساس این اصل ملاصدرا به نقد دیدگاه اشراقیون در باب حقیقت دنیا می پردازد.

اشراقیون بر این عقیده اند که مفارقات و نفوس از جنس نورند ولی طبایع و اجرام

جوهر مظلّم‌اند بلکه هر ظلّمتی که در دنیاست منشا آن هیولی است که اصل دنیا و منشأ شرور آن نیز است. ملاصدرا با این عقیده اشراقیون به مخالفت می‌پردازد و با بیان مثالی تلاش دارد نشان دهد که غایت فعل در نباتات و فاعل آن نور است (حرکت در گیاهان به روغن می‌انجامد که آن نیز در مجاورت آتش به نور منتهی می‌گردد). بنابراین به طریق اولی غایت و فاعل طبیعت حیوانی و انسانی نیز نور خواهد بود.

ملاصدرا در انتها چنین نتیجه‌گیری می‌کند: "فالوجود کله نور و الظلمات اعدام و امکانات". [۱۵، ج ۱، ص ۱۴۸] او وجود شرور و اعدام را ضروری حیات دنیا می‌داند، اما نکته مهم و کلیدی در تفاوت دیدگاه صدرایی و اشراقیون در آن است که از منظر ملاصدرا این شرور و اعدام لازمه وجود این مرتبه از هستی است که به علت ضعف و نقص وجود آن همراه و ملازم عدم است؛ برخلاف اشراقیون که اصل وجود دنیا را ظلّمت و عدم می‌دانند.

ملاصدرا در تبیین وجود شرور در عالم دنیا بیان می‌دارد: آنگاه که اصل وجود تعلق به ماهیت جسم گرفت، وحدت آن عین استعداد کثرت و جمعیت آن مساوق تفرقه و حضور آن همراه غیبت گردید و این شوائب عدمی شر و وبال نام گرفتن چراکه معوق خیرات هستند. به عبارت دیگر شأن جسم بما هو جسم - به معنای مادی بودن - انقسام و تزاخم و تضاد است، و هرآنچه ضدی دارد، ضد آنرا فاسد می‌کند، جسم حضوری نزد ذات خود ندارد، چراکه حضورش ملازم غیبت آن است و وجودش که همان اتصال آن است ملازم قبول انفعالش که عدمش است می‌باشد. [۱۸، ص ۴۰۹؛ ۲۲، ص ۳۸۸-۳۸۹]

بنابراین در حکمت متعالیه اشیاء متضاد و متخالف برخی برای دیگری شر و نقص و سختی خواهند بود و این از ویژگی‌های عالم مادی و طبیعی است که وجود آن آمیخته به شر و عدم است و به همین دلیل دنیا، عالم کون و فساد و دنیای تضاد می‌باشد. [۲۱، ج ۵، ص ۱۹۶]

#### ۴.۱.۳. حرکت وجودی اشتدادی

یکی از مهم‌ترین مبانی نگرشی ملاصدرا که در فهم جایگاه و نقش دنیا بسیار راهگشا و بنیادی است بحث حرکت وجودی اشتدادی (حرکت جوهری) است. در منظومه فکری ملاصدرا فقط عوارض و خصوصیات اجسام نیست که تغییر می‌کند بلکه آنچه در حال تحول و نوشدن است جوهر اشیاء است و تغییر عوارض ظاهری تنها نشانه حرکت جوهری است. بنابراین ملاصدرا با الهام از آیات قرآن و البته به مدد برهان و استدلال منطقی بر این اعتقاد است که آنچه در عالم طبیعت و ماده واقع است قرار و ثباتی ندارد و مدام در حال تغییر و سیلان است.

صدرالمتالهین جنبش و حرکت را از خواص موجود جسمانی می‌داند، به عقیده او هیچ موجود جسمانی ثابت نیست؛ ثابت باید امری مجرد از ماده باشد. همه مادیات از دیدگاه وی به حسب جوهر ذات متحرکند و حرکت در اعراض معلول سیلان اصل جوهر است. در فلسفه صدرا با توجه به مطرح نمودن مبنای اصالت وجود، حرکت و ثبات همچون قوه و فعل از عوارض ذاتی موجود بماهو موجود قلمداد شد؛ بنابراین موجود سیال چیزی نیست که حرکت در آن رخ دهد، بلکه هستی آن عین سیلان است. به عبارت دیگر حرکت و شدن در مقابل بودن به معنای هستی نیست، بلکه حرکت و شدن خود نوعی بودن و هستی است. [۲۱، ج ۳، ص ۶۱؛ ۴، صص ۵۳-۵۴]

ملاصدرا نه تنها معتقد است که اشیاء مادی و عالم طبیعت در جوهر خود دارای حرکت و سیلان است بلکه جهت‌گیری و سمت این حرکت را نیز تکاملی و اشتدادی می‌داند. بنابراین از دیدگاه وی موجودات عالم دارای حرکت جوهری اشتدادی هستند، بدین معنا که آنچه ماهیتی جوهری دارد مثلاً نطفه از هنگام تکون تا تبدیل شدن به انسان در طول چهار ماه واقعیتی واحد است که کل آن در یک "آن" موجود نیست بلکه کل آن در طول کل چهار ماه موجود است و در هر آنی مقطعی از آن یافت می‌شود غیر از مقطعی که قبل یا بعد از آن "آن" یافت می‌شود ولی هر مقطعی که یافت می‌شود و به اصطلاح امر حادث از مقطعی که معدوم شده کامل‌تر است که این کمال خود به دو شکل قابل فرض است: ۱- کاملی که آثار ناقص را به نحو برتر داراست؛ یعنی فقط وجود برتر جمعی یا غیرجمعی ماهیت ناقص است چنین کاملی بسیط و فاقد مرتبه است؛ ۲- کاملی که هم آثاری مشابه آثار ناقص و هم درجه آنها دارد و هم آثاری برتر از آنها.

با توجه به تبیین فوق طبق نظر ملاصدرا موجودات عالم ماده از جمادات تا انسان دارای حرکت جوهری اشتدادی هستند؛ به این معنا که جماد موجودی ممتد و سیال است که شروع تکونش از ماده هیولانی و صور عنصریه است و در نتیجه حرکت جوهری اشتدادی عناصر تکون یافته و علاوه بر دارا بودن خواص مشابه آنها، خواص دیگری هم دارد و نبات نیز به همین صورت موجودی ممتد و سیال است که در نتیجه حرکت جوهری اشتدادی مراحل جمادی را طی کرده و به نبات تبدیل می‌گردد و علاوه بر خواص مشابه عناصر و جمادات دارای رشد نیز هست و حیوان نیز با توجه به ظرفیت وجودی‌اش در اثر حرکت جوهری اشتدادی مراحل نباتی را نیز به صورت پیوسته طی می‌کند و به حیوان تبدیل می‌گردد و علاوه بر خواص مشابه نباتات، جمادات و عناصر،

دارای احساس و اراده نیز هست. [۱۸، صص ۴۰۷-۴۰۸؛ ۱۶، ص ۷۰] انسان نیز در این سلسله دارای حرکت جوهری اشتدادی است که تفصیل و شرح آن مجال دیگری می‌طلبد. صدرالمتالهین علاوه بر توضیح حرکت اشتدادی اجناس موجودات مادی و طبیعی برای کل عالم ماده و طبیعت نیز حرکت جوهری اشتدادی قائل است. بدین معنا که از دیدگاه وی تمام موجودات طبیعی حرکتی جوهری و ذاتی و تحول از صورتی به صورت دیگر است تا آنکه رجوع به حق تعالی و تحول از نشئه دنیا به نشئه آخرت برای تمام عالم طبیعت محقق گردد. [۱۴، ص ۸۶]

از دیدگاه ملاصدرا اگر حرکت جوهری نباشد و اجسام عالم همگی جوهری ثابت داشتند امکان انتقال از عالم دنیا به آخرت امکان نداشت. چراکه از منظر وی عالم دنیا و آخرت دو نوع متابین در نحوه وجود (نه فقط در اوصاف و عوارض) هستند. بنابراین بعث از عالم دنیا به نشئه آخرت به جز با انقلاب جوهری و تبدیل ذاتی امکان‌پذیر نیست و این مهم نیز به واسطه حرکت جوهری طبایع مادی محقق می‌شود. [همان، ص ۸۷]

در منظومه فکری صدرالمتالهین فیض الهی سبب می‌گردد هر ناقصی به کمال خود دست یابد و ماده به صورت و معنای خود ملحق گردد و نفس به درجه عقل و مقام روح واصل شود. از دیدگاه ملاصدرا هدف اصلی از خلق آسمان‌ها و زمین و حرکت هیولی در بستر دنیا آن است که عالم ماده به غایت و نهایت خود برسد و "لیکون العالم کله خیراً محضاً لا شر فیه و نوراً لا ظلمة فیه و تماماً لا نقص فیه" [همان، ص ۹۱] و نتیجه این حرکت آن است که دنیا زائل و عالم آخرت برپا گردد. چراکه غرض از خلق دنیا خود دنیا نمی‌باشد بلکه مطابق با مبانی حکمت متعالیه غایت و هدف شیء همواره برتر و اشرف از خود شیء است، بنابراین هدف این عالم نیز واقع در این عالم کون و فساد نخواهد بود بلکه در عالمی برتر از این عالم می‌باشد. [همان، ص ۹۰] به عبارت دقیق‌تر هدف و غایت عالم دنیا آن است که با حرکت وجودی اشتدادی به سوی خیر و کمال خود سیر کند تا جایی که عالم سراسر خیر شود و شر و نقص (که لازمه وجود مادی است) از او زائل گردد و به سوی مبدا خود بازگردد. و لازمه این امر آن است که عالم دنیا مرتفع و قیامت کبری برپاگردد. [۱۸، ص ۴۰۸]

#### ۴.۲. تحلیل حیات دنیا بر اساس نظام وحدت شخصی وجود

نظام وحدت شخصی وجود و به عبارتی، اثبات وجود رابط معلول از مهم‌ترین مسائل

حکمت متعالیه تلقی می‌شود که در فهم حقیقت وجودی دنیا و کل عالم هستی از منظر ملاصدرا نقشی مهم و اساسی ایفا می‌کند. صدرالمتالهین اثبات وجود رابط معلول را از ابتکارات خود و از افتخارات حکمت متعالیه به حساب می‌آورد و با اثبات آن مدعی تکمیل فلسفه و متمیم حکمت می‌شود. [۲۱، ج ۲، ص ۲۹۲]

در نظام وحدت شخصی وجود، هر ممکن بالذات و معلولی شأنی از شوؤن واجب بالذات است به این معنا که حیثیتی ندارد جز حکایت از او و مقامی ندارد جز مقام آینه و آیتی که او را نشان می‌دهد. از این رهگذر ملاصدرا با نفی کثرت از وجود و ارجاع آن به شوؤن وجود، وحدت شخصی وجود و کثرت شوؤن وجود را نتیجه می‌گیرد که در آن مدعای شهودی عرفان، مبنی بر وحدت شخصی وجود، با مدعای بدیهی فلسفه، مبنی بر پذیرش کثرت با اتکا به مباحثی فلسفی و درخور فهم عقل، سازش و ترکیب یافته‌اند. [همان]

صدرالمتالهین با تحلیل مساله علیت در ناحیه معلول به این حقیقت رهنمون می‌گردد که معلولیت عین گوهر ذات معلول است؛ شیئی که بالذات اثر و افاضه است و برای او ذاتی متصور نیست که غیر از معلولیت، اثری باشد که از فاعل افاضه شود تا آن که معلول به حسب تحلیل و اعتبار عقلی دارای دو بخش ممتاز از یکدیگر باشد: یکی از آن دو متن ذات معلول و دیگری اثری که از علت افاضه می‌شود. [۲۱، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ۱۹، ج ۱، صص ۳۴-۶۴؛ ۱۷، ص ۵۳؛ ۲۰، ص ۲۱۰؛ ۸، ج ۹، ص ۴۹۳]

ورود حیثیت معلولیت به درون ذات و حقیقت معلول سبب می‌گردد معلول هویت استقلالی خود را در مقابل علت از دست بدهد و همه حقیقت آن قائم به علت گردد. اضافه و قیام ذاتی معلول به علت، معلول را در زمره اوصاف و شوؤن علت درمی‌آورد؛ وصف و شأنی که جدای از علت نبوده و مقتضای ذات آن است. [۸، ج ۹، صص ۴۹۵-۴۹۶]

بنابراین در حکمت متعالیه، هر شیئی در حقیقت بی واسطه یا با واسطه شأنی از شوؤن وجود مستقل واجب بالذات است و تجلی و تنزه آن حقیقت واحد است: "المعلول بالذات لا حقیقة له... الا کونه مضافاً... فاذا ثبت تناهی سلسلة الوجودات... الی ذات بسیطة الحقیقة... و ثبت انه بذاته فیاض... تبیین... (انه) هو الاصل و ما سواه اطواره و شوؤنه و هو الموجود و ماورائه جهاته و حیثیاته". [۲۱، ج ۲، ص ۳۰۰]

صدرالمتالهین با الهام از اندیشه‌ها و بیانات عرفا، بویژه عبارات قیصری در شرح فصوص الحکم، ما سوای خداوند و آنچه عالم نامیده می‌شود را در نسبت با خداوند مانند ظل نسبت به شاخص می‌داند، بنابراین غیر خداوند و ماسوای او و به بیان دیگر عالم ظل الله است. [۳، صص ۲۳۰-۲۳۴؛ ۲۱، ج ۲، ص ۲۹۲]

کل ما فی کون وهم او خیال      او عکوس فی المرایا او ظلال

حقیقت عکس یا خیال و یا سایه از آن جهت است که عکس و خیال و یا سایه هستند. اما اگر عکس اصل گرفته شود و خیال، عین و سایه، شخص پس همگی باطل خواهند بود. [۱۹، ج ۶، ص ۳۴۱] بنابراین باید توجه داشت آنجا که صدرالمتالهین حیات دنیا را باطل و موهوم معرفی می کند بدین معناست، چرا که خود در تفسیر آیه ۲۰ سوره حدید [۱] که حیات دنیا لهو و لعب و به عبارت صدرالمتالهین باطل و موهوم معرفی شده است، خاطرنشان می کند که حیات دنیا نمی تواند امری موهوم باشد زیرا شکی نیست که دنیا امری ثابت در واقع است و امر ثابت در واقع امکان ندارد که امری موهوم و باطل باشد. [۱۹، ج ۶، ص ۲۳۹] اما بر اساس اصل وجود رابطی معلول، دنیا را نباید با نگاهی استقلالی نگریست که در این صورت امری باطل و موهوم خواهد بود.

از آنچه از دیدگاه ملاصدرا در باب وجود رابط معلول بیان شد، روشن می شود که نظریه وجود رابط معلول، تجلی و تشأن را جانشین علیت و جعل می کند و براساس این نظریه تشکیک در ظهور جانشین تشکیک در وجود می گردد.

بنابراین می توان گفت تجلی و ظهور حق دارای مراتبی است که اختلاف و اشتراکشان در شدت و ضعف ظهور است و عالم مادون تنزل یافته و رقیقه عالم ظهور مافوق است و در ظرف تجلی فوق خویش به نحو اعلا و اشرف موجود می باشد.

ملاصدرا در نگرش وجودی به کل عالم وجود، دنیا را منزلی از منازل سالکین به سوی حق تعالی معرفی می کند که نفس انسان این منازل و مراحل مختلف را در دنیا (که از هیولی آغاز می شود و پس از طی مراحل جسمانی، جمادی، نباتی، شهوت، غضب، احساس، تخیل و توهم به انسانیت و مراحل مختلف آن می انجامد) طی می کند، و تنها دنیا به جهت ویژگی قوه و حرکتی که دارد نفس را قادر به این طی طریق می سازد. [۱۵، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۲]

صدرالمتالهین هرچند برای عالم دنیا مراتب و مراحل مختلف (از هیولی تا مرتبه نباتی و حیوانی و انسانی) قائل است ولی در نگاه کلی و عمیق به این رتبه از وجود، دنیا را طبیعتی واحد و شخصی می داند که متوجه به سوی کمال است و از پایین ترین مراحل و منازل به سوی عالم قدس ساری و در حال حرکت است. [۲۱، ج ۵، ص ۳۴۲]

##### ۵. نتیجه گیری

با بررسی آراء و نظرات صدرالمتالهین در باب حیات دنیا و با توجه به مبانی و اصول



حکمت متعالیه به این نتایج رهنمون می‌شویم:

۱. حیات در آثار صدرالمتالهین به دو معنا به کار رفته است: حیات به معنای درک و فعل که مخصوص موجودات دارای نفس است؛ حیات به معنای دوم مساوق وجود و ساری در هر شی است.
۲. حیات به معنای دوم امری تشکیکی و ذو مراتب است که از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین مرتبه جاری و ساری است و در هر مرتبه ظهور و بروزی متفاوت دارد.
۳. تحلیل حیات دنیا در منظر ملاصدرا باید در چارچوب فلسفه وی و نگرش وجودی او به عالم هستی صورت پذیرد تا تبیینی کامل دست یابد. بنابراین هر چند وی در بسیاری از آثار خود زبان به نکوهش و مذمت دنیا گشوده است، اما در افقی بالاتر دنیا را مرتبه‌ای ضروری از مراتب هستی و تجلی و شانی از شئون حق تعالی می‌داند.
۴. در حکمت متعالیه و طبق نظام وحدت تشکیکی وجود، هستی متدرج و دارای مراتب است؛ ملاصدرا برای عالم هستی مراتب مختلف، دنیا (عالم خلق) آخرت (عالم امر) قائل است. از دیدگاه وی این عوالم وجودی بر یکدیگر منطبق است و آنچه در عالم ادنی است مثال عالم اعلی است و عالم اعلی حقیقت عالم ادنی است.
۵. صدرالمتالهین جنبش و حرکت را از خواص موجود مادی می‌داند و هستی موجود سیال را عین حرکت و سیلان بیان می‌کند. از دیدگاه وی موجودات دنیوی دارای حرکت وجودی اشتدادی هستند و از این‌رو هدف و غایت عالم دنیا آن است که با حرکت وجودی اشتدادی به سوی خیر و کمال خود سیر کند تا جایی که عالم سراسر خیر شود و شر و نقص (که لازمه وجود مادی است) از او زائل گردد. و لازمه این امر آن است که عالم دنیا مرتفع و قیامت کبری برپا گردد.
۶. براساس نظام وحدت شخصی وجود هر ممکن بالذات و معلولی شانی از شئون واجب بالذات است به این معنا که حیثیتی ندارد جز حکایت از او و مقامی ندارد جز مقام آینه و آیتی که او را نشان می‌دهد. بنابراین دنیا نیز در رتبه خود آینه و سایه حق است، حقیقت عکس و یا سایه از آن جهت است که عکس و یا سایه هستند؛ اما اگر عکس اصل گرفته شود و سایه، شخص پس همگی باطل خواهند بود.

## منابع

[۱] قرآن کریم

[۲] ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). *الشفاء*، تحقیق: سعید زاید، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.

[۳] آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۵). *شرح مقدمه فیصری بر فصوص الحکم*، قم، بوستان کتاب.

- [۴] \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۵] نوکلی قوچانی، محمدرضا (۴). چهارفرهنگنامه کلامی، مشهد.
- [۶] تهنوی، محمدعلی بی علی (۱۹۹۶). موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت، چاپ رفیق العجم و علی دحروج.
- [۷] جرجانی، علی بن محمد (۱۳۶۶). التعریفات، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۸] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). ریحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین: حمید پارسانی، قم، اسرا.
- [۹] رضوانی، محسن، مشکاتی، محمد مهدی، بیدهندی، محمد (۱۳۹۹). «تحلیل تقابلی ظاهری اصل تشکیک و نظریه تباین عالم دنیا و آخرت در فلسفه ملاصدرا»، فلسفه و کلام اسلامی، تهران، سال ۵۳، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۹۳-۱۰۸.
- [۱۰] سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۱). فرهنگ علوم عقلی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۱] سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح و تقدیم: هانری کربن و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۲] شعیب اکبری، زینب (۱۳۹۰). «دنیا و آخرت و رابطه آن دو از دیدگاه قرآن و روایات و حکمت متعالیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی فیاض صابری، دانشگاه فردوسی.
- [۱۳] شیرازی، محمد ابن ابراهیم (صدرالمتألهین) (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۴] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). اسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۵] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۶] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). العرشية، تهران، مولی.
- [۱۷] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). المشاعر، تهران، طهوری.
- [۱۸] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- [۱۹] \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
- [۲۰] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). شرح الهدایة الأثرية، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- [۲۱] \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلية الأربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- [۲۲] \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین (مشمول بر آثار ناشناخته و چاپ نشده)، تهران، حکمت.
- [۲۳] صلیبا، جمیل (۱۹۹۴). المعجم الفلسفی بالانفاظ العربیة و الفرنسیة و الانکلیزیة و اللاتینیة، بیروت.
- [۲۴] طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۶). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- [۲۵] طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۱). انسان از آغاز تا انجام، قم، بوستان کتاب.
- [۲۶] مجمع البحوث الاسلامیة (۴). شرح المصطلحات الفلسفیة، بی جا، مجمع البحوث الاسلامیة.